

تحلیل مفهوم کفر در فقه و کلام

ویامدهای فقهی آن*

- محمد ابراهیم روشن ضمیر^۱
- مصطفی مهدوی ارجمند^۲

چکیده

کاربرد فراوان واژه کفر در متون دینی، برخورداری از ابعاد گسترده اعتقادی و فقهی و تبدیل شدن مباحث مرتبط با آن به یکی از مهم‌ترین چالش‌های جوامع اسلامی در عصر حاضر، اقتضای بررسی دقیق مفهوم این واژه و مؤلفه‌های آن را دارد. این جستار که به شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، درصدد تحلیل تعریف این واژه، ویژگی‌های آن در بیان فقیهان و متکلمان و بررسی مستندات روایی آن‌هاست. فقیهان و متکلمان مواردی از قبیل: انکار و تکذیب، جهل، شک در وجود خدا و رسالت پیامبر، عدم ایمان، اخلال به مبانی همچون توحید و عدل و اعتقاد به موجبات خروج از اسلام را به‌عنوان مؤلفه‌های کفر برشمرده‌اند.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
(roushan1344@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران
(mahdavi.argmand@gmail.com)

یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که از میان ویژگی‌های پیش گفته، تنها وجود و انکار از مستندات روایی استواری برخوردار است؛ اما سایر مؤلفه‌ها، یا دارای مستند نیستند و یا مستند مستحکمی ندارند. بنابراین، کفر کنشی (انکار و تکذیب) در برابر باورهاست نه صرف عدم واکنش.

واژگان کلیدی: کفر، کافر، مؤلفه‌های کفر.

مقدمه

کفر از جمله واژه‌های پربسامد کتاب و سنت است. این واژه ۵۲۴ بار در قرآن تکرار شده است. کاربرد زیاد آن در قرآن و سنت نشان از اهمیت این موضوع در منظومه دین دارد. اگر بارزترین واژه در ادبیات دینی ایمان است، لاجرم کفر به معنای موضع‌گیری در برابر آن، ضد ارزش‌ترین واژه است که حکایت از یکی از سرنوشت‌سازترین تصمیمات انسان دارد و تعیین‌کننده بسیاری از دیگر انتخاب‌های اوست. «کفر» که در اکثر معانی خود حاکی از عکس‌العمل منفی در قبال دین است، موضوع احکام زیادی است؛ موضوع یکی از جنجالی‌ترین احکام دین یعنی جهاد ابتدایی «کفر» است؛ همچنین کفر به بسیاری از ابواب فقهی از قبیل طهارت و نجاست، ارث، زکات، اطعمه و اشربه و نیز امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی مربوط است. اگر در گذشته، قوانین حاکم بر روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی مسلمانان با کافران، مسئله گروهی اندک از مسلمانان بود، امروزه مسئله بیشتر مسلمانان است. کمتر کسی را می‌توان یافت که با یکی از موضوعات مربوط به کافران مانند: ازدواج، روابط تجاری، استفاده از کالاهای تولیدی آن‌ها، فروش یا اهدای مصحف، ذبیحه و... درگیر نباشد. به‌عنوان نمونه، کسانی که تجربه تبلیغ در خارج از کشور را دارند، به‌خوبی می‌دانند که یکی از راه‌های ترویج اسلام، فراهم کردن امکان دسترسی غیرمسلمانان به قرآن است؛ این در حالی است که اگر غیرمسلمان در زمره کفار تعریف شود، فروش یا هدیه قرآن به او جایز نخواهد بود! نمونه دیگر، زنان غیرمسلمانی هستند که به اسلام گرایش پیدا می‌کنند، درحالی که شوهرانشان غیرمسلمان هستند. از سویی، لااقل براساس برخی فتاوا، زن مسلمان نمی‌تواند همسر کافر باشد و از دیگر سو و در مقام عمل بر زن تازه‌مسلمان بسیار سنگین است که فرزندان خود را رها سازد و بارگران

مسائل فرهنگی و حقوقی را نادیده بگیرد و از شوهرش جدا شود. حساسیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم بسیاری از ایشان اظهار می‌کنند که شوهرانشان عنادی با اسلام ندارند، اما هنوز نسبت به حقانیت اسلام متقاعد نشده‌اند؛ یعنی اساساً ممکن است با تغییر تعریف کافر از جرگه کفر خارج شوند و اطلاق نام کافر بر ایشان صحیح نباشد. ای بسا اگر چند صباحی با همسران مسلمان خویش به زندگی مشترک ادامه دهند، مسلمان شوند؛ اما اگر همسرشان هم اکنون از آنان جدا شود، با توجه به مشکلاتی که برای آن‌ها ایجاد می‌شود، احتمال آن می‌رود که امکان تشرف به اسلام از ایشان سلب شود.

پر واضح است نقطه محوری در تمام این احکام، تعریف کفر و کافر است و با تغییر آن، بسیاری از این احکام دچار تحول می‌شوند.

از فضای مباحث علمی که فاصله بگیریم و واقع جهان اسلام را مورد مطالعه قرار دهیم، خواهیم دید که سرمنشأ برخی از تحولات امروز جهان اسلام نیز مسئله کفر و تکفیر است. اهمیت بالای این واژه و مفهوم آن در ادبیات دینی، نویسندگان را بر آن داشت تا به بررسی مستندات تعریف اصطلاح کفر و کافر در حوزه ادبیات فقه و کلام بپردازند. به نظر می‌رسد با واکاوی تعریف کفر و بازخوانی آن می‌توان به حل برخی از این مشکلات امیدوار بود.

پیشینه

درباره «کفر» پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از آن جمله مقالات «مقوله کفر در قلمرو حقوق اسلام» از محمدرضا بندرچی، «کفر و احکام آن از منظر فریقین» از حسین رحمانی تیرکلایی، و «غیرمسلمان از کفر تا استضعاف» از اردوان ارژنگ و عبدالرضا گودرزی را می‌توان نام برد. افزون بر این، در کتاب‌های فقهی و کلامی نیز از کفر و تعریف آن سخن به میان آمده است؛ به‌عنوان نمونه، آیه‌الله فاضل لنکرانی در کتاب *تفصیل الشریعه*، از کفر و تعریف و مستندات آن سخن به میان آورده است.

ویژگی مقاله حاضر، رویکرد انتقادی آن و تلاش برای تعیین مؤلفه اصلی کفر و مشخص کردن مؤلفه‌های غیرمستند است. در بیشتر مقالات، به تعریف کفر در فقه و

کلام پرداخته نشده و معمولاً مفهوم کفر به‌عنوان باور نداشتن به آموزه‌های اسلامی، مبنای کار قرار داده شده است. تنها نویسنده مقاله «غیرمسلمان از کفر تا استضعاف» درصدد اثبات گروه سومی غیر از مسلمان و کافر به نام مستضعف برآمده است؛ اما همو نیز مستقیم به سراغ تحلیل مفهوم کفر و یافتن مستندات آن نرفته است.

۱. بررسی معنای لغوی کفر

آنچه در پژوهش حاضر و در کشف معنای کفر نقش محوری دارد، ایجابی یا سلبی بودن معنای کفر است. بدان‌جهت که در طول مطالعه معنای کفر، ذهن خواننده محترم متوجه این دو معنا باشد، دو فرضیه را پیش از ورود به مطالعه معنای لغوی کفر، پیش روی می‌نهم:

الف) کفر دارای معنای ایجابی است؛ بدین‌بیان که کفر یک کنش است نه صرف عدم واکنش.

ب) کفر دارای معنای سلبی است؛ یعنی عدم واکنش مثبت نسبت به یک امر؛ چه این عدم واکنش مثبت، همراه با بروز واکنش منفی باشد و چه صرفاً عدم واکنش باشد.

در العین خلیل بن احمد آمده است: «کفروا» یعنی عصیان و امتناع کردند. «کفر» نقیض شکر است. «یکفر درعه بثوب» یعنی زره خویش را با لباس پوشاند. به شب و دریا «الکافر» گفته می‌شود. زمین کافر، به زمینی گفته می‌شود که از مردم دور است و رهگذری در آنجا فرود نمی‌آید (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۵۶/۵). در کتاب الجیم آمده که «الکفر» گیاه ظریف است و «الکافوره» پوست شکوفه را گویند (شیبانی، ۱۳۹۴: ۱۴۲/۳). در همان کتاب آمده است که «الکفور» غایب کردن و پوشاندن است. در شعر عربی چنین آمده است:

یعلو طریقة متنها متواتر
من لیلة کفر النجوم غمامها

«کفر النجوم غمامها» یعنی ابرهای آن شب، ستارگان را پنهان کرده است (همان: ۱۶۸/۳). در جمهرة اللغة آمده است که کفر پوشاندن یک شیء است. باز در همان آمده که برخی اهل لغت گفته‌اند ظرف هر چیز را «کافوره» می‌نامند (ابن‌درید ازدی، ۱۹۸۷:

صاحب تهذیب اللغه گفته است وقتی به اهل دارالحرب گفته می‌شود: «قد كفروا» یعنی عصیان کردند و امتناع ورزیدند (ازهری، بی‌تا: ۱۱۰/۱۰). ابن فارس نیز اصل کفر را پوشاندن دانسته است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۹۱/۵). در کتاب المآء آمده است قیری که با آن کشتی را (جهت جلوگیری از ورود آب) می‌پوشانند، «کفر» نام دارد (ازدی، ۱۳۹۳: ۱۱۱۶/۳).

دیگر کتاب‌های لغت هم به همین صورت ماده «کفر» را ترجمه کرده‌اند. با توجه به آنچه گذشت، می‌توان ادعا کرد که معنای اصلی این ماده همان پوشاندن و ستر است. اگر دو فرضیه‌ای را که در ابتدا مطرح شد، به معاجم لغوی عرضه کنیم، خواهیم دید که معنای کفر به فرضیه اول نزدیک‌تر و با آن همخوان‌تر است. بنابراین اگر کسی در برابر یکی از ضروریات دین موضعی اتخاذ نکند -چه به علت روشن نبودن مسئله برای آن شخص و چه به علت توجه نداشتن به آن موضوع- از نظر معنای لغوی، به او کافر گفته نمی‌شود و رویکردش کفر شمرده نمی‌شود. به عبارت دیگر، با توجه به معنای لغوی، کفر ملازم با اتخاذ موضع نفی و انکار در قبال یک حقیقت یا یک امر است. روشن است که برای دریافت مفهوم شرعی واژه یا موضوعی دینی، تنها بررسی معنای لغوی کفایت نمی‌کند؛ زیرا احتمال تحقق حقیقت شرعی یا متشرعه برای آن وجود دارد. اما ثمره واکاوی مفهوم لغوی، آن است که در صورت عدم اثبات حقیقت شرعی یا متشرعه برای آن واژه یا موضوع، همان معنای لغوی بیانگر مقصود آیات و روایات خواهد بود.

۲. بررسی مفهوم کفر و کافر در فقه و کلام

دیرینه‌ترین تعریف در اختیار ما از واژه کفر، تعریفی است که سید مرتضی (۴۳۶ق.)

در کتاب رسائل خود ارائه داده است:

«هو الإنكار والتكذيب بشيء مما يجب الإقرار والتصديق به والجهل بذلك. وقيل: إنكار ما علم بالضرورة مجيء الرسول به» (سید مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۲۸۰/۱)؛ کفر عبارت است از انکار و تکذیب و یا جهل به چیزی که اقرار و تصدیق به آن واجب است و گفته شده انکار آن چیزی که به آوردن آن توسط رسول قطع حاصل شده است.

نکته مهمی که در این تعریف وجود دارد، نقش جهل در تحقق کفر است. انکار و تکذیب هرچند به صورت قلبی باشد، به عنوان یک کنش شناخته می‌شوند؛ درحالی که جهل صرفاً عدم کنش محسوب می‌شود.

پس از سید مرتضی، شاگرد ایشان شیخ الطائفه (۴۶۰ق.) در تعریف کفر می‌گوید: «هو الجحود بالقلب دون اللسان مما أوجب الله تعالى عليه المعرفة به، ويعلم بدليل شرعي أنه يستحق العقاب الدائم الكثير» (طوسی، ۱۳۷۵: ۱۴۰)؛ کفر عبارت است از انکار با قلب و نه [صرفاً] زبان نسبت به اموری که خداوند متعال معرفت بدان را واجب کرده است و به دلیل شرعی، عقاب کثیر و دائم برای آن اثبات شده است.

شیخ طوسی در این عبارت، سخنی از جهل به میان نیاورده و صرفاً انکار قلبی را کفر دانسته است. اما در ادامه، عبارتی را می‌آورد که براساس آن، اخلال به معرفت خداوند متعال، توحید، عدل و انکار نبوت رسولان الهی کفر است و اخلال اعم از اعتقاد به خلاف یا شک در آن معارف دانسته شده است:

«وقد أجمعت الأمة على أن الإخلال بمعرفة الله تعالى وتوحيده وعدله وجحد نبوة رسله كفر، لا يخالف فيه إلا أصحاب المعارف الذين بيننا فساد قولهم. ولا فرق بين أن يكون شاكاً في هذه الأشياء أو يكون معتقداً لما يقدرح في حصولها، لأن الإخلال بالواجب يعم الكل» (همان)؛ امت اجماع کرده است بر اینکه اخلال به شناخت خداوند متعال و توحید، عدل و انکار نبوت رسولان کفر است. در این مسئله جز اصحاب معارف که البته فساد سخن آنان را آشکار کردیم، مخالف نیست. تفاوتی نمی‌کند شخص در این امور شک داشته باشد یا به چیزی معتقد باشد که به حصول آن‌ها اشکال وارد کند؛ زیرا اخلال به واجب همه این موارد را در بر می‌گیرد.

بنابراین شیخ طوسی و سید مرتضی در تعریف کفر با یکدیگر مشترک هستند و اختلافی بین ایشان دیده نمی‌شود.

نکته شایان توجه در عبارت شیخ طوسی، ادعای اجماع امت است و تنها اصحاب معارف را مخالف با این اجماع می‌داند. مقصود ایشان از اصحاب معارف، همان گروهی (معتزله بغداد) هستند که شناخت خداوند متعال را ضروری و غیراقتسابی می‌دانستند. آن‌ها معتقد بودند که این معارف از طریق الهام برای انسان حاصل می‌شود و نیازی به اکتساب نیست (ابن‌صلاح شرفی، ۱۴۱۱: ۱۸۷/۱).

پس از این دو، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ق.هـ) در تلخیص المحصل کفر را این گونه تعریف کرده است:

«الكفر عبارة عن إنكار ما علم بالضرورة مجيء الرسول به» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۱: ۴۰۵).

در این تعریف، سخنی از جهل یا عدم ایمان به میان نیامده و کفر کنش سلبی در مقابل آورده رسول معرفی شده است؛ ولی سیاق این عبارت و عنوان «مسألة تعريف الكفر وخطر تكفير المسلمین» در ابتدای باب، نشان از آن دارد که ایشان در مقام بیان تعریف کیفیت کفر مسلمان است نه تعریف مطلق کفر. اما ایشان در تجرید الاعتقاد، کفر را این گونه تعریف کرده است: «الكفر: عدم الإيمان، إما مع الضدّ أو بدونه» (همو، ۱۴۰۷: ۳۰۹). در این تعریف، مطلق عدم ایمان چه همراه با ضد باشد و چه بدون آن، کفر معرفی شده است. بنابراین، کفر در این تعریف همانند تعریف شیخ طوسی و سید مرتضی از فراگیری حداکثری برخوردار می شود.

پس از خواجه، ابن میثم (۶۷۹ق.هـ) در تعریف کفر گفته است:

«الكفر هو إنكار صدق الرسول ﷺ وإنكار شيء مما علم مجيئه به بالضرورة» (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۱).

این تعریف نسبت به تعاریف گذشته، دایره کفر را کوچک تر کرده است. در این تعریف سخنی از جهل یا عدم ایمان به میان نیامده است؛ بلکه تنها کنش سلبی که در قالب انکار نسبت به صداقت رسول یا آورده رسول بروز کند، کفر شمرده شده است. براین اساس، اگر کسی اساساً نسبت به رسول و آورده او التفات نداشته باشد یا التفات داشته باشد، ولی نسبت به ادله ارائه شده از جانب دین و دین داران برای اثبات حقانیت دین قانع نشده باشد، کافر شمرده نمی شود.

از کتب کلامی که بگذریم، محقق حلّی (۶۷۶ق.هـ) در شرایع در ضمن بیان نجاسات، کافر را دهمین نجس معرفی می کند و در بیان ضابطه آن می گوید:

«وضابطه كل من خرج عن الإسلام أو من انتحلّه ووجد ما يعلم من الدين ضرورة» (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۴۵/۱).

بر اساس این تعریف، نه تنها غیرمسلمان به صورت مطلق کافر شمرده شده است، بلکه هر فرد به ظاهر مسلمانی که یکی از ضروریات دینی را انکار کند، کافر دانسته شده است. علامه حلی (۷۲۶ق.) نیز در کتاب‌های مختلف خود به تعریف کفر پرداخته است. وی در تحریر نوشته است:

«الکافر نجس وهو کل من جحد ما يعلم ثبوته من الدین ضرورة، سواء كانوا حریبین أو أهل کتاب أو مرتدین وکذا الناصب والغلاة والخوارج والأقرب أن المجسمة والمشبهة كذلك» (علامه حلی، بی تا: ۲۴/۱).

همچنین در **نهایة الأحکام** گفته است:

«نعنی بالکافر کل من خرج عن ملة الإسلام، أو اتحلّه وجحد ما يعلم ثبوته من الدین ضرورة، سواء کان کافرًا أصليًا أو مرتدًا» (همو، ۱۴۱۹: ۲۷۴/۱).

و در **تذکرة الفقهاء** فرموده است:

«لا فرق بین أن یكون الکافر أصليًا أو مرتدًا، ولا بین أن یتدین بملة أو لا، ولا بین المسلم إذا أنکر ما یعلم ثبوته من الدین ضرورة وبیئة، وکذا لو اعتقد المسلم ما یعلم نفيه من الدین ضرورة» (همو، ۱۴۱۴: ۶۸/۱).

و در **قواعد** آورده است:

«وهو ما یرخرج به معتقده من دین الإسلام، سواء کان حریبًا أو ذمیًا أو مرتدًا أو علی ظاهر الإسلام إذا جحد ما یعلم ثبوته من الدین ضرورة؛ کالخوارج والغلاة» (همو، ۱۳۹۸: ۳۴۳/۳).

پس از علامه، شمس الدین محمد حلی (۸۳۲ق.) در کتاب **معالم الدین** در تعریف کفر گفته است:

«وهو اعتقاد ما یرخرج عن الإسلام، أو إنکار ما علم من الدین ضرورة، ولا فرق بین الحربی والذمیّ والمرتدّ والخوارج والغلاة» (قطان حلی، ۱۴۲۴: ۲۸۹/۲).

دیگر کتب فقهی و کلامی نیز تعاریفی شبیه همین تعاریف ارائه کرده‌اند (جبعی

عاملی، بی تا: ۳۳۳/۹؛ همو، ۱۴۰۹: ۱۰۵؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۴۶/۶؛ سبزواری، ۱۴۲۱: ۲۳۱؛ اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۰۷؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۰۹: ۲۳۴).

۳. ویژگی‌های کفر در تعریف‌های فقهی - کلامی

در جمع‌بندی تعریف‌های پیش‌گفته درباره کفر، نکات زیر قابل اشاره است:

۱- انکار و تکذیب: این ویژگی در برخی از تعاریف فوق‌مانند تعریف سید مرتضی ذکر شده است. سید مرتضی متعلق این انکار و تکذیب را به صورت مجمل بیان کرده است؛ او انکار آنچه را که اقرار بدان واجب است، موجب کفر معرفی کرده است. در برخی تعاریف دیگر، ضروری دین به عنوان متعلق آن معرفی شده است. به هر حال انکار و تکذیب تنها می‌تواند در مورد شخصی به کار رود که به مطلبی التفات دارد؛ بدون التفات به امری تکذیب و انکار معنا ندارد.

۲- جهل: واضح است که در جهل وجود التفات لازم نیست؛ بنابراین براساس این ویژگی در تعریف کفر، اگر کسی اساساً اطلاعی از اسلام نداشته باشد نیز کافر نامیده می‌شود.

۳- شک: روشن است که شک، پس از التفات و اطلاع از موضوع متصور است؛ والا بدون التفات، شک منتفی به انتفاء موضوع است.

۴- عدم الایمان: این ویژگی باعث می‌شود که مطلق حالات عدم ایمان، اعم از شک، جهل، انکار و تکذیب، همه مشمول تعریف کفر باشند.

۵- اخلال به معارفی چون توحید، صفات خدا و نبوت: براساس این ویژگی، حتی ایجاد نقص در این معارف یعنی باور صحیح نداشتن نسبت به آن‌ها نیز باعث قرار گرفتن ذیل تعریف کفر می‌شود.

۶- چیزی که اعتقاد به آن باعث خروج از اسلام گردد: این ویژگی را علامه در کتاب قواعد برای کفر برشمرده است. ویژگی مذکور مبهم است و نمی‌تواند ماهیت کفر را به روشنی تبیین کند.

هرکدام از این شش ویژگی، در صورتی که متعلق آن‌ها موضوعاتی چون توحید، صفات خدا، نبوت، صداقت رسول، آورده یقینی رسول، اموری که اقرار بدان‌ها واجب است و مانند این‌ها باشد، موجب کفر می‌شوند.

۴. رابطه اسلام و کفر

بحث از رابطه کفر و ایمان، که آیا از جنس ملکه و عدم ملکه است یا از جنس ضدین، از مباحث مهم است؛ حال چه پای ضد سوم هم در میان باشد و چه نباشد. از برخی تعریف‌ها چنین برمی‌آید که تقابل کفر و اسلام از جنس تقابل ملکه و عدم است و از برخی دیگر به دست می‌آید که تقابل آن دو، تقابل ضدین است. در تعریف‌هایی که در آن‌ها کفر به‌عنوان عدم ایمان یا اسلام معرفی شده است، تقابل کفر و اسلام یا ایمان، تقابل عدم و ملکه است و در تعریف‌هایی که در آن‌ها، کفر به امری وجودی چون جحود، انکار، تکذیب، ایجاد خلل در معارف و مانند آن معرفی شده است، تقابل کفر و اسلام از نوع تقابل تضاد است.

برای اینکه بتوانیم درباره تقابل کفر و اسلام/ایمان داوری کرده و بدانیم تقابل آن دو از نوع تقابل عدم و ملکه است یا از نوع تضاد، و همچنین اگر تضاد است، آیا از نوع «ضدین لهما ثالث» یا «ضدین لیس لهما ثالث» است، باید ابتدا مستندات تعریف‌هایی را که برای کفر شده است، مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم نوع تقابل آن دو را مشخص کنیم.

برخی عالمان ابتدا تقابل این دو را از نوع تقابل ملکه و عدم ملکه دانسته و سپس با استفاده از آیات و روایات، به تعریف کفر پرداخته‌اند؛ درحالی که تعیین نوع تقابل، متوقف بر تعریف است و نه برعکس. بنابراین ابتدا مستندات تعریف کفر را مورد بررسی قرار داده و سپس بر مبنای تعریف گزیده، نوع تقابل کفر و اسلام را مشخص می‌کنیم.

۵. بررسی مستندات تعریف کفر

اکنون جای فراز آوردن این سؤال است که مستند تعریف‌های پیش‌گفته چیست؟ با بررسی کتاب‌های فقهی و کلامی که تعریفی از کفر ارائه داده‌اند، روشن شد که موارد زیر مورد استناد قرار گرفته است:

۱-۵. اجماع

از جمله کسانی که در ضمن تعریف کفر، به مستند آن اشاره کرده‌اند، شیخ طوسی

(۴۶۰ق). است. او در تعریف خود از عبارت «أجمعت الأمة» استفاده کرده است (طوسی، ۱۳۷۵: ۱۴۴). در عبارت ایشان، دو امر به عنوان معقد اجماع معرفی شده است: الف- اخلال به معرفت خدا و توحید و عدل؛ ب- انکار نبوت.

معقد اول مجمل است، حدود و ثغور اخلال مشخص نشده است و از آنجا که اجماع دلیل لیبی است، تنها می‌توان به قدر متیقن از اخلال که همان اخلال عمدی و از روی علم است، اخذ کرد. اخلال عمدی و عالمانه، بیان دیگری از همان انکار کلی یا جزئی این معارف است. افزون بر آن، این اجماع مدرکی است و نمی‌تواند به خودی خود حجت باشد. مدرک این اجماع روایاتی است که در ادامه و در بررسی مستند دوم تعریف‌ها خواهد آمد.

۲-۵. روایات

برای بررسی مستندات روایی تعریف کفر، لازم است ابتدا روایات مربوط به این حوزه را ذکر کنیم. پس از بررسی سندی و دلالتی روایات، ویژگی‌های مذکور در تعریف‌ها را به آن‌ها عرضه خواهیم کرد تا از این رهگذر، میزان اعتبار هر یک از ویژگی‌های مذکور برای کفر روشن گردد.

در میان کسانی که کفر را تعریف کرده‌اند، افراد کمی به تبیین مستندات تعریف خود پرداخته‌اند. یکی از این عالمان، آیه‌الله فاضل لنکرانی است. ایشان پس از اینکه رابطه کفر و اسلام را ملکه و عدم ملکه معرفی می‌کند، به بررسی روایاتی می‌پردازد که در آن‌ها اسلام تعریف شده است تا از طریق تعریف ملکه، معنای عدم ملکه را نیز روشن گرداند. او در این میان به روایاتی که مستقیماً کفر را معرفی کرده‌اند نیز اشاره می‌کند (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۰۹: ۲۳۳-۲۵۰). اشکال اساسی در روش ایشان، شروع از تبیین رابطه کفر و ایمان و سپس تعریف کفر براساس آن رابطه است؛ درحالی که ابتدا باید تعریف را مشخص کرد تا از مسیر تعریف، رابطه کفر و ایمان نیز روشن گردد.

شایسته است ابتدا مؤلفه‌های کفر را بیان کرده و در ادامه با آوردن مستندات روایی هر کدام، به تحلیل آن‌ها بپردازیم.

۶. مؤلفه‌های کفر

مؤلفه‌های کفر براساس تعریف فقیهان و متکلمان عبارت‌اند از:

۱-۶. جحود

جحود، انکار و تکذیب، هر سه به یک حقیقت اشاره دارند. این مؤلفه در روایات

متعددی به‌عنوان ویژگی کفر بیان شده است:

۱- (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا، لَمْ يَكْفُرُوا» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴۷/۴).

سند روایت به‌دلیل وجود محمد بن سنان دارای ایراد است. نجاشی (۱۴۲۷: ۳۲۸) و شیخ طوسی (۱۴۲۸: ۳۶۴) او را ضعیف دانسته‌اند. کشی روایتی را نقل کرده است که دلالت بر مدح او می‌کند (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۰۲). همو نیز گزارش‌ها و روایت‌هایی در مذمت وی دارد (همان: ۳۲۲) و همچنین گزارش‌هایی که نشان می‌دهد در دوره‌ای دچار انحراف شده و بعد به مسیر درست بازگشته است (همان: ۵۰۳ و ۵۰۸). درباره توثیق وی، در میان متأخران نیز اختلاف است؛ برخی مانند محقق خویی (مرتضی، ۱۴۲۶: ۳۱۹/۲)، حدیث او را غیرقابل اعتماد دانسته و برخی نیز به او اعتماد کرده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ۱۲۴/۷). به‌هرحال، اعتبار سند روایت براساس مبانی مختلف، متفاوت است.

بر پایه این روایت، کفر بدون انکار محقق نمی‌شود. این بدان معناست که قوام کفر به انکار است. برخی از اهل لغت، جحد را به انکار از روی علم ترجمه کرده‌اند (ابن‌فارس، ۱۳۹۹: ۴۲۶/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱۸۷؛ ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰: ۳۷). اگر این معنا از جحد را بپذیریم و آن را مطلق انکار ندانیم، در آن صورت مقوم کفر، انکار از روی علم و همراه با عناد خواهد بود. به نظر می‌رسد چنین معنایی دست‌کم در این روایت درست نباشد؛ زیرا منطوق روایت آن است که اگر بندگان خدا در صورت جهل توقف کرده و انکار نکنند، کافر نمی‌شوند، طبعاً مفهوم روایت آن است که اگر بندگان خدا هنگام جهل توقف نکرده و انکار کنند، کافر می‌شوند. بنابراین، انکار اعم از آنکه از روی علم باشد یا از روی جهل، مساوی با کفر است.

به‌رحال این روایت با روایاتی که صرف شک را مساوی با کفر معرفی کرده یا روایاتی که به ظاهر اولیه خود، صرف ترک یک عمل را کفر انگاشته‌اند، ناسازگار است. به‌رغم اشکال سندی روایت، نقطه قوت آن تناسب معنای ارائه‌شده با معنایی است که کتاب‌های لغت از ماده «کفر» ارائه کرده‌اند.

فاضل لنکرانی از زبان برخی از اعلام نقل کرده که مقصود از عباد در روایت، مسلمانان هستند. او می‌گوید نمی‌توان غیرمسلمان را مصداق عباد دانست؛ چون عدم کفر ایشان معنا ندارد. البته ایشان نیز در مقابل این تفسیر موضع‌گیری نکرده است که می‌تواند حاکی از پذیرش این نکته باشد (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۰۹: ۲۴۲). چه محقق لنکرانی خود به این مسئله معتقد باشد و چه تنها از زبان دیگران آن را نقل کرده باشد، این تفسیر دچار اشکال است. این تفسیر بر این پیش‌فرض استوار است که عباد تنها مسلمانان را شامل می‌شود و غیرمسلمانان را در بر نمی‌گیرد؛ درحالی‌که با نگاهی گسترده‌تر، این واژه می‌تواند همه بندگان خدا را شامل شود. بنابراین اگر «کفر» امری وجودی باشد که با جحود محقق می‌شود، تنها غیرمسلمانی که ملتفت به اسلام شده و آن را انکار کرده است (با شرایطی که برای انکار گفته شد)، کافر نامیده خواهد شد.

۲- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: ... وَلَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَالِاسْتِحْلَالُ أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَلِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ، وَدَانَ بِذَلِكَ فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجًا مِنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ، دَاخِلًا فِي الْكُفْرِ، وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكُعْبَةَ وَأَحَدَتْ فِي الْكُعْبَةِ حَدَّثًا فَأُخْرِجَ عَنِ الْكُعْبَةِ وَعَنِ الْحَرَمِ فَضُرِبَتْ عُنُقُهُ وَصَارَ إِلَى النَّارِ» (کلبینی، ۱۴۲۹: ۷۶/۳).

راوی مباشر روایت، عبدالرحیم القصیر، بین عبدالرحیم بن روح القصیر و عبدالرحیم بن عتیک القصیر مشترک است که شرح حال هیچ‌کدام در کتاب‌های رجالی نیامده است؛ بنابراین، روایت در اصطلاح ضعیف شمرده می‌شود. از نظر دلالت، پس از ارائه تعریف روشنی از ایمان، روایت در ادامه، چگونگی ورود شخص مسلمان به وادی کفر را تبیین می‌کند که عبارت از انکار و استحلال است. بنابراین این روایت نیز مانند روایت قبل، انکار را مؤلفه اساسی کفر می‌داند؛ هرچند این روایت ویژگی استحلال را

نیز به انکار افزوده و این دو را سبب کفر معرفی کرده است.

۳- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «كُلُّ شَيْءٍ يَجْرُهُ الْإِقْرَارُ وَالْتِسْلِيمُ فَهُوَ الْإِيمَانُ، وَكُلُّ شَيْءٍ يَجْرُهُ الْإِنْكَارُ وَالْجُحُودُ فَهُوَ الْكُفْرُ» (همان: ۱۴۶/۴).

افراد حاضر در سند روایت، همه در زمره اجلاء قرار دارند و روایت از جهت سند، صحیح اعلایی محسوب می‌شود. براساس حدیث فوق، هر عمل یا صفت یا حالتی که زائیده اقرار و تسلیم باشد ایمان، و هرآنچه زائیده انکار باشد کفر دانسته شده است. بنابراین انکار و جحود، دست‌کم یکی از مؤلفه‌های اساسی کفر و یا حتی می‌توان گفت علت مستقل برای تحقق کفر است.

بر پایه این روایات و روایات دیگری که به دلیل رعایت اختصار از ذکر آن‌ها پرهیز می‌کنیم، جحود و انکار مؤلفه قطعی کفر دانسته شده است.

۲-۶. جهل

در برخی از تعریف‌هایی که گذشت مانند تعریف سید مرتضی، جهل به آنچه تصدیق به آن واجب است، موجب ورود به وادی کفر دانسته شده بود. برای ذکر این مؤلفه در زمره ویژگی‌های کفر نه تنها شاهی در روایات وجود ندارد، بلکه در برخی از روایات، اشاراتی نسبت به اینکه جهل در تحقق ماهیت کفر دخالت ندارد، دیده می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، در روایت زراره که پیش از این یاد شد، آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا، لَمْ يَكْفُرُوا» (همان: ۱۴۷/۴).

این روایت به‌وضوح نشان می‌دهد که صرف جهل نمی‌تواند پدیدآور صفت کفر باشد.

۳-۶. شک

بنابر پاره‌ای تعاریف مانند تعریف شیخ طوسی، کسی که در معارفی چون توحید، صفات خدا و نبوت نبی مکرم شک داشته باشد، کافر شمرده می‌شود. برای حضور این مؤلفه در تعریف کافر می‌توان به روایاتی چند استناد کرد:

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "مَنْ شَكََّ فِي اللَّهِ وَفِي رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهُوَ كَافِرٌ"» (همان: ۱۴۴/۴).

سند روایت در اعلا درجه اعتبار است و در وثاقت رجال سند تردیدی نیست. روایت، شک در خدا و رسول را کفر انگاشته است. روشن است شک در خدا و یقین به رسول معنا ندارد؛ اما باور به خدا و شک در رسول ممکن است رخ دهد. به هر حال این روایت تنها حالتی را در بر می گیرد که در خدا و رسول شک حاصل شود. شک در خدا، شک در وجود او و شک در رسول، شک در رسالت اوست. روایت از جهت دلالت واضح است و ابهامی ندارد.

۲- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مَنصُورِ بْنِ حَازِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ شَكََّ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: "كَافِرٌ". قُلْتُ: فَمَنْ شَكََّ فِي كُفْرِ السَّائِكِ، فَهُوَ كَافِرٌ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي، فَردَّدْتُ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَأَسْتَبْتُ فِي وَجْهِهِ الْعَصَبُ» (همان).

روایت از نظر سندی، بنا بر مبانی مشهور معتبر است و اشکالی در آن نیست. براساس این روایت، شک در رسول مساوی با کفر دانسته شده است. علاوه بر این، کسی که در کفر چنین شخصی شک داشته باشد نیز کافر شمرده شده است.

نکته مهم در این روایت و روایت عبدالله بن سنان این است که هرچند فرد تنها شک داشته باشد و انکار هم نکند، کافر شمرده می شود. کفر در این دو روایت از معنای لغوی خود که پوشاندن یک شیء، انکار آن یا نافرمانی و عصیان است، خارج شده است؛ یعنی به محض ایجاد شک در ذهن نسبت به وجود خدا و رسالت نبی مکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فرد وارد وادی کفر می شود و انکار یا عدم انکار، عصیان و عدم عصیان در ورود او به وادی کفر نقشی ندارد.

منصور بن حازم نیز که گویا در این معنا شک داشته است، سؤال خود را تکرار کرده و با غضب امام روبه رو شده است و این نشان از استواری این حکم و عدم تقید آن دارد. در مقابل این دو روایت، روایات مخالفی نیز وجود دارند که بر پایه آنها، شک تا زمانی که با انکار همراه نشود، موجب کفر نمی شود؛ به عنوان نمونه می توان به روایات زیر اشاره کرد:

۱- روایت عبدالرحیم القصیر که پیش از این ذکرش گذشت و در آن آمده بوده: «وَلَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَالِاسْتِحْلَالُ». روشن است که بر پایه حصر در این روایت، تنها انکار و استحلال موجب کفر است؛ درحالی که در روایات مورد بحث، صرف شک محقق کننده کفر دانسته شده است.

۲- بر پایه روایت زراره، صرف جهل بدون انکار موجب کفر نمی شود: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا، لَمْ يَكْفُرُوا». از آنجا که شک (حالت تردید) از مصادیق جهل شمرده می شود، می توان گفت براساس این روایت نیز شک با کفر یکسان نیست.

۳- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ اللَّهِ جَالِسًا عَنْ يَسَارِهِ وَزُرَّارَةَ عَنْ يَمِينِهِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ؟ فَقَالَ: كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! قَالَ: فَشَكَ فِي رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: كَافِرٌ. قَالَ: ثُمَّ أَلْتَقَيْتَ إِلَى زُرَّارَةَ فَقَالَ: إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ» (همان: ۳۹۹/۲). روشن است که در این روایت نیز شک آنگاه موجب کفر می شود که همراه با انکار باشد.

بنابراین، روایاتی که بر تساوی شک با کفر دلالت دارند، دارای معارض هستند و برای رسیدن به نتیجه، نیازمند به کارگیری قواعد باب تعادل و ترجیح هستیم. با توجه به اینکه در برخی روایات، جحود تمام ماهیت کفر دانسته شده و از طرف دیگر تنها در دو روایت صرف شک سبب ایجاد کفر دانسته شده است، ترجیح با روایاتی است که علاوه بر حضور مؤلفه شک، حضور مؤلفه جحود را هم برای تحقق کفر لازم دانسته اند؛ به ویژه آنکه جحد و انکار با معنای لغوی کفر نیز هماهنگ است، درحالی که شک با مفهوم لغوی کفر مناسبت ندارد.

۴-۶. عدم ایمان

همان طور که پیش از این گذشت، در برخی از تعریف ها مانند تعریف خواجه در تجرید الاعتقاد، کفر به عدم ایمان تعریف شده بود. با جست و جویی که در روایات انجام گرفت، موردی که مطلق عدم ایمان را کفر بدانند، یافت نشد؛ بلکه عباراتی در برخی روایاتی وجود دارد که نشان می دهد مطلق عدم ایمان را نمی توان کفر نامید.

به‌عنوان نمونه به یکی از این روایات اشاره می‌شود:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمَادٍ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «النَّاسُ عَلَى سِتِّ فِرَقٍ -يُؤُولُونَ كُلُّهُمْ إِلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ-: الْإِيمَانِ، وَالْكَفْرِ، وَالضَّلَالِ وَهُمْ أَهْلُ الْوَعْدَيْنِ الَّذِينَ وَعَدَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ: الْمُؤْمِنُونَ، وَالْكَافِرُونَ، وَالْمُسْتَضْعَفُونَ، وَالْمُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» ﴿إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾، وَالْمُعْتَرِفُونَ بِذُنُوبِهِمْ ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾، وَأَهْلُ الْأَعْرَافِ» (همان: ۱۲۴/۴).

سند روایت لااقل به دلیل وجود حمزة بن الطیار ضعیف است. اما از جهت دلالت روشن است که مردم را به شش گروه تقسیم می‌کند که نهایتاً به سه گروه برمی‌گردند. تقسیم ایمان و عدم ایمان و تساوی عدم ایمان با کفر یک تقسیم دوگانه است، اما در روایت، از گروه سوم هم نام برده شده است. بنابراین تعریف کفر به عدم ایمان نه تنها مستند محکمی ندارد، بلکه برخی از روایات در مقابل آن قرار دارند.

۵-۶. اخلال به معارفی چون توحید و عدل

مؤلفه اخلال از لحاظ معنا و متعلق آن مبهم است. اخلال چیست و آیا مطلق اخلال به معارف موجب کفر می‌شود؟ برای داوری درباره دخالت این مؤلفه در کفر باید ابهام برطرف شود. در هر صورت، روایتی که در آن اخلال به معارف موجب کفر دانسته شود، یافت نشد. به احتمال زیاد، این ویژگی یک مؤلفه انتزاعی است. به عبارت دیگر، شیخ طوسی نقص‌های شناختی را که موجب کفر می‌شوند، مدنظر قرار داده و به جای ذکر تک تک آن‌ها از این واژه استفاده کرده است. اگر این فرضیه درست باشد، باز هم این ویژگی قابل ارزیابی نیست؛ زیرا روشن نیست که دقیقاً چه نقص‌هایی مدنظر شیخ بوده است که از آن‌ها با این واژه یاد کرده است.

۶-۶. اعتقاد به موجبات خروج از اسلام

از آنجاکه هدف از تعریف کفر، مشخص کردن ماهیت کفر و بیان شفاف همه مؤلفه‌های دخیل در تحقق مفهوم آن است، تعریف آن به‌عنوان انتزاعی مانند «اعتقاد به چیزی که باعث خروج از اسلام می‌شود»، نه تنها ماهیت آن را روشن نمی‌کند، بلکه

باعث ابهام بیشتر می‌شود. البته شاید گفته شود لازمهٔ این تعریف، آن است که هرکسی که خارج از اسلام باشد، کافر نام می‌گیرد. به عبارت دیگر، این تعریف به مثابهٔ تعریف کفر به همان عدم ایمان است که پیش از این، نقد آن گذشت.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، نتایج این نوشته را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- مؤلفهٔ جحود و انکار تنها مؤلفه‌ای است که از مستندات استوار و قوی برخوردار است؛ هرچند متعلق آن برای روشن‌تر شدن نیازمند تحقیق و پژوهش بیشتر است.
- ۲- دومین مؤلفه‌ای که برای کفر برشمرده شد، یعنی شک، هرچند مستند به برخی روایات است، اما دارای معارض است و بر مبنای حجیت خبر اطمینانی، معتبر نیست.
- ۳- تعریف کفر به عدم ایمان به صورت مطلق نه تنها مستند روایی ندارد، بلکه دلیل مخالف روایی هم دارد.
- ۴- ویژگی جهل نیز نه تنها مستندی ندارد، بلکه دلیل روایی مخالف هم دارد و ویژگی اخلال به توحید و عدل و اعتقاد به آنچه موجب خروج از دین اسلام می‌شود نیز دارای ابهام است و در نتیجه قابل ارزیابی نیستند.
- ۵- بر پایه معنای لغوی و نیز تعریف‌های فقیهان و متکلمان که مستند به روایات است، کفر کنشی فعالانه (انکار) در قبال یک امر است نه صرف عدم کنش؛ بنابراین کسی که در قبال دین موضع‌گیری نکرده است، چه بدان جهت که امر در نظرش مشتبّه بوده و چه بدان دلیل که اساساً دین به او عرضه نشده است، کافر نام ندارد؛ هرچند مؤمن یا مسلمان نیز شمرده نمی‌شود.

فهرست منابع

۱. ابن درید ازدی، ابوبکر محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۲. ابن صلاح شرفی، احمد بن محمد، *شرح الاساس الكبير؛ شفاء صدور الناس بشرح الاساس*، تحقیق احمد عطاء الله عارف، یمن، دار الحکمة الیمنیه، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۹ق.
۴. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، *قواعد المرام فی علم الکلام*، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۵. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
۶. ازدی، ابومحمد عبدالله بن محمد، *کتاب الماء (لغت نامه جامع پزشکی)*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۹۳ش.
۷. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸. اصفهانی، سید ابوالحسن، *وسيلة النجاة (مع تعالیک الامام الخمينی)*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
۹. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *حقائق الايمان مع رسالتی الاقتصاد والعدالة*، تحقیق مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۶ش.
۱۱. سبزواری، مولی هادی بن مهدی، *شرح نبراس الهدی فی احکام الفقه و اسرارها - ارجوزة فی الفقه*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۴۲۱ق.
۱۲. سید مرتضی علم الهدی، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق مهدی رجایی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۳. شیانی، ابوعمر و اسحاق بن مرار، *کتاب الجیم*، مقدمه و تحقیق ابراهیم ایبازی، قاهره، الهيئة العامة لشئون المطابع الامیریة، ۱۳۹۴ق.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۱۵. همو، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران، کتابخانه جامع چهل ستون، ۱۳۷۵ق.
۱۶. همو، *رجال الطوسی*، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۸ق.
۱۷. علامه حلّی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*، چاپ سنگی، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.
۱۸. همو، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۱۹. همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ش.
۲۰. همو، *نهاية الإحکام فی معرفة الأحکام*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.
۲۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - النجاسات و احکامها*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۹ق.
۲۲. فراهیدی، ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۳. قطان حلّی، شمس الدین محمد بن شجاع، *معالم الدین فی فقه آل یاسین*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم،

مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.

۲۴. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ق.

۲۵. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۲۶. مرتضی، سید بسام، *زبدة المقال من معجم الرجال*، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۶ق.

۲۷. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)*، چاپ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ق.

۲۸. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ش.

۲۹. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، *تجرید الاعتقاد*، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

۳۰. همو، *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*، اصفهان، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۱ش.

۳۱. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحديث*، تهران، نشر فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی